

## کاربرد نظریه روان شناسی رنگ ماکس لوشر در نقد و تحلیل شعر فروغ فرخزاد

دکتر مهیار علوی مقدم\* سوسن پورشهرام\*\*

### چکیده

در روان شناسی نوین، «رنگ» یکی از معیارهای سنجش شخصیت است. رنگ‌ها نوعی انرژی ارتعاشی و اصوات مرئی‌اند که در زندگی نقش مهمی دارند. نفوذ رنگ بر روح و روان بشر نیز غیر قابل انکار است. کارکرد این پدیده مهم، بر روان انسان تا آنجاست که به خوانش جریان ذهنی کمک می‌کند. گرایش ذهنی به رنگ‌های مختلف، از مطلوب‌ترین رنگ تا منفورترین آن، نشان دهنده بازتاب‌های مختلف روانی است. به بیان دیگر، رنگ نمودی از وضعیت روانی و جسمانی فرد است؛ زیرا هر رنگ، تأثیر خاصی بر روح و جسم باقی می‌گذارد و این موضوع با توجه به پیشرفت دو دانش فیزیولوژی و روان شناسی به اثبات رسیده است.

روان‌شناسی رنگ «ماکس لوشر»، بعد از آزمون معروف رورشاخ در زمینه شناخت شخصیت انسان از طریق لکه‌های رنگین جوهر، نظریه‌ای جدید است. در این روش، رنگ‌ها هر کدام با یک عدد مشخص می‌شود و رنگ‌هایی که در اولویت قرار می‌گیرد و یا طرد می‌شود، هر کدام به نوعی، بیانگر احساسات و اندیشه‌های خاص فرد خواهد بود. در حقیقت، این انتخاب خاص ناشی از طبیعت شخص و تجربیاتی است که وی آگاهانه یا ناآگاهانه نسبت به شرایط زندگی خود داشته است.

به عبارت بهتر، گزینش واژگان و توجه به رنگ‌های ویژه، بیانگر شخصیت و تصویری از خلُق و خوی هر فرد است. فروغ فرخزاد؛ از جمله شاعرانی است که در شعر خود بارها واژه رنگ و طیف‌های مختلف رنگی را به کار برده است؛ اما کاربرد فراوان رنگ سیاه، از رویکردهای خاص این شاعر معاصر است. در این پژوهش، با بهره‌گیری از نظریه روان‌شناسی رنگ ماکس لوشر رنگ‌های به کار رفته در مجموعه اشعار فروغ فرخزاد تحلیل می‌شود و با روشی علمی و کاربردی، تصویری دقیق و منطقی از اندیشه‌ها و نگرش‌های شاعر ارائه می‌گردد.

### واژه های کلیدی

تحلیل روان شناسی رنگ، ماکس لوشر، فروغ فرخزاد، نقد ادبی.

\* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم سبزوار m.alavi2007@yahoo.com

\*\* پژوهشگر و مدرس دانشگاه تربیت معلم سبزوار susanpooria@yahoo.com

## مقدمه

طبیعت پیرامون ما سرشار از رنگ‌هایی است که با طلوع و غروب خورشید و تغییرات سایه و نور، همواره در حال دگرگونی است. در حقیقت، رنگ، همان نور است و نور، اولین پدیده جهان هستی و روح آفرینش است. نخستین بار، نیوتن، نور را به رنگ‌های قابل رؤیت تجزیه کرد و به وسیله نور خورشید، طیف کاملی از رنگ‌ها را به وجود آورد. نیوتن همچنین کشف کرد که هر رنگی، طول موجی منحصر به فرد دارد. این ویژگی رنگ، هم‌چون صداست. اصوات طول موج معینی دارند که به وسیله آن انرژی خود را به ما منتقل می‌کنند، چنان‌که صدای آرام به ما آرامش می‌دهد و صدای بلند ما را هیجان‌زده می‌کند. رنگ‌ها نیز، با توجه به طول موجشان، در نمودار ارزشی رنگ‌ها، جایگاه ویژه‌ای دارند و با امواج خود به طور مستقیم بر مرکز احساسات ما تأثیر می‌گذارند.

در حقیقت، انسان همواره با نیروی نامحسوس رنگ‌ها پیوند داشته و آگاهانه یا ناآگاهانه تحت تأثیر آن‌ها بوده و هر فردی، به شیوه‌ای خاص نسبت به این پدیده، واکنش نشان داده است. رنگ بازتابی از احساسات انسان و کلامی گویا برای بازگو کردن خلق و خو و کلید ورود به ساختار شخصیتی هر فرد است و بدون واسطه، مفاهیم عمیق درون انسان را بیان می‌کند. چنانکه ترجیح یک رنگ بر دیگر رنگ‌ها روشنگر شخصیت و حالات روحی فرد است. بنابراین رنگ، شناسنامه احساس فرد است که دربردارنده خواسته‌ها و سرشت اوست.

در هر حال نفوذ رنگ‌ها و اثر آن بر ذهن و رفتار انسان، از طریق علم ثابت شده است. در روان‌شناسی یونگ از رنگ به عنوان «مجموعه‌ای از نادانسته‌ها» یاد شده که در آن دانش و تجربه انسان ذخیره شده است. گوتته، رنگ را هم‌چون جریان فعالی در زندگی می‌دانست. او با ایجاد چرخه رنگ بر اهمیت تجربه کردن رنگ‌ها به عنوان احساسی پویا و اثر متقابل میان روشنایی و تاریکی تأکید کرد. دیدگاه گوتته در تشریح انرژی رنگ‌ها و تأثیر آن بر ما به همراه مشاهدات تحلیلی نیوتن، اساس نظریه معاصر رنگ‌ها را تشکیل می‌دهد (ر.ک: فلمار، ۱۳۷۶: ۲۴-۱۲؛ سان، ۱۳۷۸: ۵۳-۴۹).

این پژوهش با استفاده از نظریه روان‌شناسی رنگ ماکس لوشر به تحلیل رنگ‌های به کار رفته در مجموعه اشعار فروغ فرخزاد می‌پردازد و با روشی علمی و کاربردی، تصویری دقیق و منطقی از اندیشه‌ها و نگرش‌های شاعر بیان می‌کند.

## پیشینه پژوهش

تاکنون در عرصه روان‌شناسی رنگ تحقیقات محدودی به زبان‌های اروپایی نگاشته شده که شماری از آن‌ها به فارسی برگردان شده است (ر.ک: منابع). پژوهشگران بر این باورند که کاربرد آزمون‌های مختلف رنگ در کشف بهتر و دقیق‌تر خصوصیات روانی و احساسی افراد نقش مؤثری دارد. این موضوع با توجه به پیشرفت دو دانش فیزیولوژی و روان‌شناسی به اثبات رسیده است. البته تحقیقات ارزشمندی نیز در مورد ارتباط رنگ‌ها و جنبه‌های مختلف شخصیتی افراد انجام شده است که می‌توان به محققانی چون ماکس فایفر (Max Pfister)، هرمان رورشاخ (Herman Rorschach)، ای. آر. یانش (E.R.Jaensch) و ماکس لوشر (Max Luscher) و دستاوردهای ایشان اشاره کرد. شاید بتوان گفت که مشهورترین آزمون رنگ را ماکس لوشر بنیان نهاد.

## ۱- روان‌شناسی رنگ ماکس لوشر

در آزمایش لوشر رنگ‌ها به طور مستقل و به دور از پوششی برای اجسام به کار می‌روند و هر رنگ بدون ارتباط با رنگ‌های دیگر بررسی می‌شود. در این آزمایش، هشت کارت رنگی وجود دارد که شخص مورد آزمون، رنگ‌ها را به ترتیب علاقه انتخاب می‌کند. رنگی را که بیشتر از همه دوست دارد، در انتخاب نخست و رنگی که در مکان هشتم قرار

می‌گیرد، نشان دهنده کم اهمیت بودن، بی‌اعتنایی یا بی‌زاری شدید نسبت به رنگ است. چهار رنگ اصلی لوشر، رنگ‌های آبی، زرد، قرمز و سبز، دارای ارجحیت روانی‌اند. در تست لوشر، چهار رنگ فرعی هم وجود دارد که عبارتند از بنفش که مخلوطی از قرمز و آبی است، قهوه‌ای که مخلوطی از زرد، قرمز و سیاه است، خاکستری که هیچ رنگی ندارد و رنگ سیاه که در واقع نفی هر رنگ است. هدف اصلی کاربرد رنگ‌های فرعی، بالا بردن سطح سودمندی تست، با افزودن رنگ‌هایی است که مقبولیت جهانی دارند. با این عمل رنگ‌های اصلی نیز در سطح وسیع‌تری پخش می‌شوند و به ما امکان می‌دهد که اهمیت موضع‌گیری رنگ‌ها را در هر ردیف، روشن‌تر و دقیق‌تر توضیح دهیم.

به این ترتیب، با توجه به این‌که هر رنگی در چه مکانی قرار می‌گیرد، می‌توان مشخص کرد که رنگ مورد نظر، نمایانگر چه کنشی است؛ زیرا گرایش ذهنی به طرف رنگ‌های مختلف، از مطلوب‌ترین تا منفورترین رنگ، نشان دهنده بازتاب‌های متفاوت روانی است. بنابراین، این آزمون مسائل بسیاری را در مورد ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه، ساختار روحی شخص و... روشن می‌کند. البته جنبه نسبی بودن تست لوشر را نیز نباید از نظر دور داشت؛ زیرا انسان موجودی ناشناخته و تغییرپذیر است. به هر روی این آزمون به سبب پرداختن به شخصیت افراد و توجه به مرکز فشار روحی و جسمی، به روان‌شناس و پژوهشگر این امکان را می‌دهد که کمتر به قضاوت و داوری خویش تکیه کند و به سبب سادگی و اعتبار نیز به راحتی مورد استفاده قرار می‌گیرد (همان: ۶-۵؛ لوشر، ۱۳۷۶: ۲۶-۲۵).

## ۲- جایگاه رنگ در شعر نو

شعر مانند هر هنر دیگر بیان احساسات و تجربه‌های زندگی است و چون از زندگی مایه می‌گیرد، طبیعی است که باید با ماهیت متغیر و تأثیرپذیر آن هماهنگ باشد. اما به رغم تنوع رنگ در زبان رایج مردم، رنگ در ادب فارسی چندان رایج نبوده است و موجب شده شاعران فارسی زبان این «محدودیت دایره رنگ‌ها را از رهگذر استعاره‌ها و تعبیرات خاصی که خلق کرده‌اند جبران کنند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۲۶۷). شعر معاصر نیز مولود شرایط زندگی امروز و ترسیم‌کننده خطوط مشخص این زندگی است. به عبارت دیگر، اندیشه نویسنده، متأثر از محیط زندگی و روزمرگی اوست و می‌توان این تأثیر را به گونه‌های مختلف در آثارش یافت. بنابراین، شاعر معاصر، به دلیل پیروی نکردن از سنت‌های کلاسیک، تا حدودی مستقل از کارکردهای پیشین عمل می‌کند و از شعر به عنوان ابزاری برای بیان افکار و یا هم‌چون وسیله‌ای به منظور رسیدن به اهداف سیاسی و اجتماعی خویش بهره می‌برد. در حقیقت، شاعر برای بیان تجربه‌های خود، با انتخاب واژگان کاربردی خویش، شیوه‌ای خاص برمی‌گزیند. به این ترتیب، گزینش واژگان؛ بویژه انتخاب نوع رنگ‌ها، بیانگر شخصیت و تصویری از خلق و خوی شاعر است.

## ۱-۲. کاربرد رنگ در شعر فروغ فرخزاد

شعر فروغ فرخزاد (۱۳۴۵ - ۱۳۱۳ش)، روایت زندگی درونی و بیرونی اوست؛ *اسیر، دیوار، عصیان، توگلدی دیگر و ایمان بی‌اوریم به آغاز فصل سرد*، در حقیقت، رمان‌های بلند زندگی او از کودکی، نوجوانی تا هنگام مرگ است. مهدی اخوان ثالث بر این باور بود که «فروغ در شعرش زندگی می‌کرد و در زندگی شعر می‌سرود. زندگی هنری‌اش از زندگی عادی جدا نبود» (جلالی، ۱۳۸۰: ۱۲۴). «شعر فروغ را می‌توان به طور کلی زندگی‌نامه او دانست» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۵۷).

فروغ در شعر خود بارها واژه رنگ و هم‌چنین طیف‌های مختلف رنگی را به کار برده است. رنگ‌هایی چون سیاه، سبز، سرخ، سفید و...؛ عبارت‌هایی مانند آتش کبود، شاخه‌های فسفری، بهار سپید، رنگ خون و به کارگیری واژه رنگ؛

موج رنگین افق، هزار جلوه رنگین و... اما کاربرد فراوان رنگ سیاه یکی از ویژگی‌های خاص این شاعر معاصر است. برای درک بهتر شیوه به کارگیری رنگ در این مجموعه‌ها ابتدا بر اساس آزمون لوشر، رنگ‌های اصلی و سپس رنگ‌های فرعی و فراوانی واژگان کاربردی مشخص می‌گردد. سرانجام پس از گروه‌بندی و علامت‌گذاری هشت رنگ، به تحلیل عملکردهای شاعر در هر گروه می‌پردازیم.

### ۳- رنگ‌های اصلی و فرعی در نظریه روان‌شناسی رنگ لوشر

ماکس لوشر، چهار رنگ آبی، قرمز، سبز و زرد را رنگ‌های اصلی و چهار رنگ بنفش، قهوه‌ای، سیاه و خاکستری را رنگ‌های فرعی می‌داند. رنگ‌هایی که بیانگر نیازهای روانی، نیاز به خشنودی، مهربانی و محبت، اظهار وجود، نیاز به عمل و موفقیت و امید داشتن است. فرد متعادل در انتخاب‌های نخستین خود این چهار رنگ را در اولویت قرار می‌دهد (ر.ک: لوشر، ۱۳۷۶: ۳۶-۳۵).

#### ۱-۳ کاربرد رنگ‌های اصلی

##### ۱-۳-۱ رنگ آبی

آه گویی که این همه آبی / در دل آسمان نمی‌گنجد (جنون از مجموعه عصیان)

آبی، راه بی‌نهایت است، جایی که واقعیت به تخیل، تغیر شکل می‌دهد. این رنگ، همواره متوجه درون است، در فکر و روح انسان داخل می‌شود و با روان آدمی پیوند می‌خورد. رنگی صاف، روشن، با طراوت، تسکین‌دهنده و امیدبخش است. آبی، هیجان محیط را کم می‌کند و بر عمق تفکر و آرامش ذهنی و روحی می‌افزاید و در ایجاد یک شخصیت آرام به فرد کمک می‌کند.

لوشر در مورد این رنگ می‌نویسد: رنگ آبی، در انسان نوعی قضاوت درونی به وجود می‌آورد و سبب می‌گردد انسان به خود و احساساتش بیندیشد. رنگ آبی، نمایانگر آرامش کامل است. مفهوم این رنگ، اثری آرام‌کننده بر سیستم مرکزی اعصاب می‌گذارد. طبق روایات سنسکریت آبی تیره، مناسب‌ترین محیط را برای تفکر و اندیشه به وجود می‌آورد. از نظر فیزیولوژی، آسایش خاطر و از دیدگاه روان‌شناسی به معنای خرسندی همراه با لذت و خوشی است. آبی به شکل استعاره‌ای با آرامش آب، طبیعت آرام و... مرتبط می‌شود (ر.ک: پورعلی‌خانی، ۱۳۸۰: ۷۵؛ پورحسینی، ۱۳۸۴: ۵۸؛ گامینگ، ۱۳۸۴: ۲۳ و لوشر، ۱۳۷۶: ۷۵-۷۴). در شعرهای فروغ فرخزاد، آبی، رنگ آرامش و یادآور آسمان و دریا، بی‌انتهایی و اوج است. رنگی که با پاکی و مهر و محبت پیوند یافته و یکی شده است.

یک روز بلند آفتابی / در آبی بیکران دریا / امواج تو را به من رساندند (دریایی از مجموعه سیر).

یک پنجره برای دیدن /... و باز می‌شود به سوی وسعت این مهربانی مکرر آبی رنگ (پرنده از مجموعه ایمان

بیاوریم به آغاز فصل سرد)

پرنده روی هوا / و بر فراز چراغ‌های خطر / در ارتفاع بی‌خبری می‌پرید / و لحظه‌های آبی را دیوانه‌وار تجربه

می‌کرد (پرنده فقط یک پرنده بود از مجموعه تولدی دیگر)

این رنگ، بیشتر، در دو مجموعه تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد دیده می‌شود و در مجموع، نسبت به رنگ‌های دیگر، کاربرد کمتری دارد. از دیدگاه لوشر، رنگ آبی، اگر در چهار مکان نخست قرار نگیرد چندان معنادار و مهم نخواهد بود (ر.ک: لوشر، ۱۳۷۶: ۷۸ و صدیقی، ۱۳۸۴: ۸۹).

##### ۱-۳-۲ سبز

و چون خاموش می‌افتاد بر هم پلک‌های داغ و سنگینم / کاش گیاهی سبز می‌روید در مرداب رؤیاهای شیرینم

(رهگذر از مجموعه عصیان)

در بین تمام رنگ‌ها، رنگ سبز از همه امید بخش‌تر است؛ سبز نشان دهنده ارضا آرامش و امیدواری است، ترکیبی از دانش و ایمان. انرژی سبز، روحیه‌ای سازگار را نمایان می‌سازد. این رنگ، موجب تعدیل احساسات می‌شود. علاوه بر این، نمودی از درک و فهم بالاست. سبز، تجلی امنیت، حمایت و فراهم آورنده زمینه‌ای مساعد برای تصمیم‌گیری‌هاست و نقش چراغ سبزی را برای تجدید حیات ایفا می‌کند و در عالی‌ترین شکل خود، بازتابی از تکامل روح است.

در باور لوشر، رنگ سبز، نشان دهنده شرایط روحی و «تنش انعطاف‌پذیر» می‌باشد و از دیدگاه روان‌شناسی، ثبات قدم و استقامت را بیان می‌کند و علاوه بر ثبات خودآگاهی و جایی که «من» ارزش پیدا می‌کند، بر شکل‌هایی از مالکیت و اظهار وجود نیز دلالت می‌نماید. بنابراین، رنگ سبز به عنوان یک عامل تنش، مثل یک سد، عمل می‌کند که در پشت آن، هیجان ناشی از تحریکات خارجی وجود دارد و حس خودداری، مهار کردن حوادث یا دست کم از عهده مشکلات برآمدن و هدایت آن‌ها نیز تا حدودی افزایش می‌یابد (ر.ک: پورحسینی، ۱۳۸۴: ۶۶؛ هانت، ۱۳۷۷: ۸۲؛ ایتن، ۱۳۷۰: ۲۱۸ و لوشر، ۱۳۷۶: ۷۹).

رنگ سبز نیز، در دوره دوم شعری فروغ فرخزاد نمود بیشتری دارد و تقریباً پس از رنگ سیاه و سرخ، در مرتبه سوم اهمیت قرار می‌گیرد. رنگی که شاعر را به دنبال نقطه‌امیدی به این سو و آن سو می‌کشاند. این رنگ با ترکیباتی هم‌چون خطوط سبز تخیل، خاطرات سبز، شاخه سرسبز حیات، باغ سبز خورشید و... به کار رفته است که بیانگر خاطرات گذشته و تصویرهایی از ذهنیات شاعر است.

انگار در مسیری از تجسم پرواز بود که یک روز آن پرنده‌ها / نمایان شدند / انگار از خطوط سبز تخیل بودند  
(ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد از مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد)

کاش از شاخه سرسبز حیات / گل اندوه مرا می‌چیدی (آرزو از مجموعه دیوار)

ای سراپایت سبز / دست‌هایت را چون خاطره‌ای سوزان در دستان عاشق من بگذار / ... باد ما را خواهد برد (باد)  
ما را خواهد برد از مجموعه تولدی دیگر)

دست‌هایم را در باغچه می‌کارم / سبز خواهد شد می‌دانم می‌دانم می‌دانم (تولدی دیگر از مجموعه تولدی دیگر)  
فردی که رنگ سبز را در مکان‌های نخست خود جای می‌دهد، در حقیقت، می‌خواهد اعتماد و اعتقادش را نسبت به ارزش‌های خاص خود، بالا ببرد و این عمل را یا از طریق ارائه تصویر آرمان‌های مشخص و یا به وسیله همراهی و تأییدی که از دیگران انتظار دارد، صورت می‌دهد. در این شرایط ما اصلاح‌طلبی را می‌بینیم که درگیر به سازی و ترمیم موقعیت‌هاست، فردی که می‌کوشد نظرها و باورهای خود را حاکم سازد (ر.ک: لوشر، ۱۳۷۶: ۷۹).

۳-۱-۳. سرخ

من از ستاره سوختم / لبالب از ستارگان تب شدم / چو ماهیان سرخ رنگ ساده دل / ستاره چین برکه‌های شب  
شدم (آفتاب می‌شود از مجموعه تولدی دیگر)

رنگ قرمز، رنگ خون و به عبارتی رنگ جریان زندگی است و استفاده از آن سردی درون را از بین می‌برد. در حقیقت، قرمز نماد حیات و زندگی و بیان‌کننده هیجان و شورش است. این رنگ، زندگی نو و شروعی تازه را با خود به ارمغان می‌آورد و در مقایسه با سایر رنگ‌ها از انرژی عمده‌ای برخوردار است. قرمز، بیانگر نیروی حیاتی، فعالیت اعصاب و غدد و به معنای آرزو، میل و اشتیاق است و انگیزه‌ای برای تلاش، کوشش، رقابت، احساسات عاشقانه و نیروی متهور برای اقدام به کارهای مهم است.

رنگ سرخ، نمایانگر رها شدن انرژی در وضعیت فیزیولوژیکی است. بنابراین به معنای تمایل و رغبت است و تمام اشکال آرزو و اشتیاق را در بر می‌گیرد. رنگ سرخ اصرار در به دست آوردن نتیجه، رسیدن به کامیابی و موفقیت و میل بسیار به تمام چیزهایی است که نشانه‌ای از کمال را در خود دارد و نمودار شدت میل به زندگی است. رنگ سرخ برانگیختن و در جستجوی پیروزی بودن است و تمام اشکال حیاتی را شامل می‌شود (ر.ک: سان، ۱۳۷۸:۶۰؛ ایتن، ۱۳۷۰: ۲۱۴؛ لوشر، ۱۳۷۶: ۸۳ و پورحسینی، ۱۳۸۴: ۶۰).

شعر فروغ؛ بویژه در دوره اول، فریاد آزادی اسیری در بند است. به باور م. آزاد، فروغ «می‌خواهد تمام محدودیت‌های سنتی را در هم شکند. چرا که خود را در دنیایی از خود بیگانگی می‌یابد که دور و برش را دیواری حصار کرده، حال آن‌که برخوردارها، امکان هر گونه سنت‌شکنی را از بین برده است» (حسن بیگی، ۱۳۸۱: ۱۱۳). به این ترتیب، در شعرهای فروغ رنگ سرخ با شور و بی‌قراری و نیروی زندگی پیوند یافته است. فروغ، بی‌قراری و اضطراب درونی را با رنگ سرخ به تصویر می‌کشد و این تصویر در دوره اول شعری بخوبی نمایان است:

من سردم است و می‌دانم که از تمامی اوهام یک شقایق سرخ وحشی / جز چند قطره خون / چیزی به جا نخواهد ماند (ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد از مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد)  
او مرا با خود برد به باغ گل سرخ / و به گیسوهای مضطربم در تاریکی گل سرخی زد (گل سرخ از مجموعه تولدی دیگر)

آه بشتاب ای لب‌ت هم‌رنگ خون لاله خوش‌رنگ صحرايي / ره بسی دور است (رؤیا از مجموعه دیوار)  
این رنگ همراه با ترکیباتی چون سرخی خون، ردای سرخ، عطر سرخ گل‌ها، ماه سرخ، گونه‌های سرخ، ماهی سرخ، اوهام سرخ، ستاره قرمز و... به کار رفته است و ترکیباتی که مفهوم چنین رنگی را به خاطر می‌آورد: رنگ خون، شقایق وحشی، هم‌رنگ خون لاله، اشکم چون رنگ خون شقایق، باده گل‌رنگ و... در شعر فروغ نمود یافته است. به این ترتیب، کسی که این رنگ را در مکان‌های نخست برمی‌گزیند درگیر فعالیت‌های خاص خود است که می‌تواند برای او کمال تجربی و نهایت زندگی را دربرداشته باشد (ر.ک: لوشر، ۱۳۷۶: ۸۴).

۳-۱-۴. زرد

پنجره باز و در سایه آن / رنگ گل‌ها به زردی کشیده (خانه متروک از مجموعه اسیر)  
زرد، رنگی است که با خورشید شباهت بسیار دارد و با حضور خود، امیدواری به آینده‌ای روشن را تداعی می‌کند. به طور کلی، رنگ زرد، نشان روشنی و نور است و در نظر مردم عادی «دیدن نور» تحقق واقعیتی است که قبلاً پنهان بوده است. به این ترتیب، زرد، نمود دانش و معرفت است که با فهم و دانایی مرتبط می‌شود. زرد، از نظر نمادین، به گرمای دلپذیر آفتاب، آرامش و شادی روحی شبیه است.

این رنگ، به دلیل قدرتی که در خود دارد موجب اعتماد به نفس و خوش‌بینی می‌شود و در فرد، دیدگاه‌های تازه می‌آفریند و نیروهای پیرامون خود را جذب می‌کند. در آزمون لوشر، رنگ زرد، روشن‌ترین رنگ است و تأثیر آن به صورت روشنی و شادمانی آشکار می‌گردد. در باور لوشر، رنگ زرد صفاتی چون روشنی، امیدواری و رضایت و انبساط‌پذیری، نرمی یا آرامش خاطر را بیان می‌کند. از دیدگاه روان‌شناسی، آرامش به معنای رهایی از مسئولیت‌ها، مشکلات، آزارها یا محدودیت‌ها می‌باشد. البته، رنگ زرد تیره، به مفهوم دروغ، بی‌اعتمادی و شک و تردید و نشان دهنده اضطراب و ناراحتی است (ر.ک: ایتن، ۱۳۷۰: ۲۱۱؛ لوشر، ۱۳۷۶: ۸۷؛ سان، ۱۳۷۸: ۶۴ و دی، ۱۳۸۵: ۵۹ - ۵۸).

رنگ زرد روشن، در شعرهای فروغ فرخزاد با ترکیباتی همچون، باغ زرد ماه، اسب زرد بالدار، زرین شاخ‌ها، دو بال

زرنشان، ماهی طلایی، تاج زرین خداوندی، زرین قصر آسمان و... به کار رفته است. «در گنبد‌های طلایی مساجد بیزانس و زمینه‌های نقاشی استادان قدیمی از این رنگ به عنوان سمبل آخرت، شگفتی، پادشاهی و سلطنت، نور و خورشید استفاده شده است. هاله طلایی که هیکل مقدسین را منور می‌ساخت بهترین کاربرد این رنگ است» (ایتن، ۱۳۷۰: ۲۱۰).

آشفته گرد پیکر من چرخید / در چارچوب قاب طلایی رنگ / چشم مسیح بر غم من خندید (گره از مجموعه عصیان)

روی مژگان نازکم می‌ریخت / چشمهای تو چون غبار طلا (شعر سفر از مجموعه تولدی دیگر)  
می‌گریزم از تو تا دور از تو بگشایم / راه شهر آرزوها را / و درون شهر... / قفل سنگین طلایی قصر رؤیا (دیوار از مجموعه دیوار)

این رنگ در مفهوم یأس و ناامیدی نیز به کار رفته است:

کاش چون پاییز خاموش و ملال‌انگیز بودم / برگ‌های آرزویم یکایک زرد می‌شد (اندوه‌پرست از مجموعه دیوار)

مثل این است که از پنجره‌ای / تک درختم را سرشار از برگ / در تب زرد خزان می‌نگرم (گذران از مجموعه تولدی دیگر)

### ۲-۳. کاربرد رنگ‌های فرعی

در آزمایش رنگ لوشر، چهار رنگ فرعی هم وجود دارد: بنفش، آمیزه‌ای از قرمز و آبی؛ قهوه‌ای، آمیزه‌ای از زرد، قرمز و سیاه؛ خاکستری، هیچ رنگی ندارد، دور از هر نوع نفوذی می‌باشد و تندی آن به گونه‌ای است که این رنگ را در میان روشن و تاریک قرار می‌دهد و سیاه که در واقع نفی هر رنگ دیگری است.

### ۳-۲-۱. بنفش

انگار / آن شعله‌های بنفش که در ذهن پاک پنجره‌ها می‌سوخت / چیزی به جز تصور معصومی از چراغ نبود (ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد از مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد)

این رنگ، مقابل زرد در دایره رنگ هاست و از جهات مختلف با آن در تضاد است. رنگ زرد، نماینده هوش و دانش است و در مقابلش رنگ بنفش نمایشگر بی‌خبری، بی‌اختیاری، ظلم و دشواری است و رنگی مرموز به شمار می‌آید. گوته، براین باور است که بنفش، اشاره‌ای به ترس زیاد و آخرت و پایان جهان دارد. بنفش تیره، نهانگاه فاجعه و مصیبت است البته زمانی که روشن شود نشانه تقدیس است، ما را افسون خواهد کرد. بنفش نماد هرج و مرج و مرگ است.

در باور لوشر، فردی که از نظر فکری به حد بلوغ و کمال رسیده است، برای انتخاب آزمون، یکی از رنگ‌های اصلی را نسبت به بنفش ترجیح می‌دهد، در حالی که کودکان از نظر فکری و احساسی رنگ بنفش را انتخاب می‌کنند. این انتخاب، نمایانگر دنیای افسانه‌ای کودکان است. دنیایی که در آن تنها با به دست آوردن چراغ علاء الدین می‌توان مشکلات را حل کرد. کیفیت رؤیایی و غیرواقعی رنگ بنفش، نوعی ناتوانی در تجربه و تشخیص و یا مانند تردید و دودلی در مسائل زندگی است که هر دو از بی‌مسئولیتی و ناتوانی در مقابل مشکلات حکایت می‌کند (ر.ک: لوشر، ۱۳۷۶: ۹۳-۹۱؛ ایتن، ۱۳۷۰: ۲۱۹).

ای ماهی طلایی مرداب خون من / خوش باد مستیت که مرا نوش می‌کنی / تو دره بنفش غروب‌ی که روز را / برسینه می‌فشاری و خاموش می‌کنی (غزل از مجموعه تولدی دیگر)

در مجموعه‌های شعری فروغ این رنگ تنها دو بار به کار رفته است و جزو رنگ‌های طرد شده محسوب می‌شود.

### ۳-۲-۲. قهوه‌ای

قهوه‌ای، آمیزه‌ای از رنگ زرد و سرخ تیره است. در این رنگ، انرژی و زنده‌دلی رنگ سرخ، کاهش یافته و دل‌مردگی و تسلیم به تاریکی، جایگزین آن شده است. به دیگر سخن، رنگ قهوه‌ای، فاقد انگیزه، نیروی حیاتی و فعال رنگ سرخ است (ر.ک: لوشر، ۱۳۷۶: ۹۵). این رنگ در شعرهای فروغ کاربردی ندارد.

### ۳-۲-۳. سیاه

در روان‌کاوی لوشر، سیاه، رنگی است که خودش را نفی می‌کند. در حقیقت این رنگ، بیانگر مرز مطلق است که در ماورای آن زندگی متوقف می‌شود؛ رسیدن به پایانی که در فراسوی آن هیچ چیزی وجود ندارد. بنابراین رنگ سیاه، پوچی و عدم را به نمایش می‌گذارد و به معنای «نه» در مقابل سفید «آری» است. سیاه، نشان غم‌پرستی، بی‌تفاوتی، انزوا و کدورت است. این رنگ برخلاف سفید، بی‌تحرک و ساکن است و سبب کاهش فعالیت می‌گردد.

سیاه، رنگی تسخیری، متأثرکننده، افسرده و در عین حال سنگین و عمیق است. در حقیقت، سیاه، رنگ تن دادن به پوچی دنیای مادی است؛ رنگی که انسان را ناخواسته از محیط جدا می‌کند؛ زیرا بیانگر انزوی مطلق است. در تحلیل‌های روان‌کاوی، کاربرد رنگ سیاه، یادآور عدم و نابودی است، اغتشاش و بی‌نظمی را به ذهن متبادر می‌کند و نشانه ظلمت نخستین است. هم‌چنین این رنگ، در ذهن و روان انسان حالت کدورت، ضخامت، سنگینی را بیان می‌کند (ر.ک: لوشر، ۱۳۷۶: ۹۷؛ پور علی خانی، ۱۳۸۰: ۶۱۲؛ علی اکبرزاده، ۱۳۷۳: ۸۰-۷۹).

در دفترهای مختلف شعر فروغ فرخزاد، رنگ سیاه، بیشترین بسامد را در میان دیگر رنگ‌ها دارد. در این مجموعه‌ها، سیاه و واژگان مترادف آن، هم‌چون تاریکی، ظلمت و تیره‌گی، دود و... پرکاربردترین رنگ است. فروغ در ابتدای زندگی فردی و شخصی خویش، با سیاهی و تیرگی روبه‌رو می‌شود و خط عشقی را که مردمان رهگذر بر کلبه زندگی کشیده‌اند، سیاه می‌بیند:

بر جدار کلبه‌ام که زندگی است / با خط سیاه عشق یادگارها کشیده‌اند (روی خاک از مجموعه تولدی دیگر)

به طوری که در نهایت اضطراب و تشویش خاطر، وجود نور را مشکوک و وزش‌های سیاه را که چون تاراجی است حتمی می‌داند:

من به آوار می‌اندیشم / و به تاراج وزش‌های سیاه / و به نوری مشکوک (در غروبی ابدی از مجموعه تولدی دیگر)

در روان‌شناسی رنگ لوشر، اگر رنگ سیاه در ردیف‌های نخست؛ بویژه، در سه گروه ابتدایی قرار گیرد، منجر به رفتار جبرانی افراطی می‌گردد. فردی که رنگ سیاه را در اولین ردیف برگزیند، می‌خواهد هر موردی را که نمی‌تواند به آن اعتراض کند، نفی نماید و احساس می‌کند که هیچ چیز آن طور که باید باشد، نیست. او در مقابل سرنوشت و تقدیر خود ایستادگی می‌کند و احتمال دارد این عمل از روی ناشیگری و بی‌تجربگی و خامی باشد (ر.ک: لوشر، ۱۳۷۶: ۹۸-۹۷).

### ۳-۲-۴. خاکستری

ماکس لوشر بر این باور است که سیاه و خاکستری، رنگ به شمار نمی‌آید؛ زیرا سیاه در شمار رنگ‌ها قرار نمی‌گیرد و خاکستری نیز در آزمایش، بی‌رنگ و خنثی است؛ نه تیره است و نه روشن و در مجموع دارای هیچ گونه تحرک یا تنش روانی نیست. رنگ خاکستری خنثی است؛ یعنی نه ذهنی است و نه عینی، نه درونی است نه بیرونی، نه هیجان‌انگیز است نه آرام بخش (ر.ک: لوشر، ۱۳۷۶: ۷۰). فروغ، در مجموعه‌های شعری خود، بصراحت، به رنگ خاکستری اشاره نکرده است.

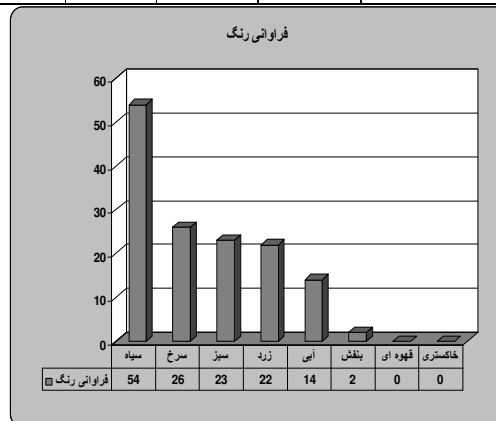
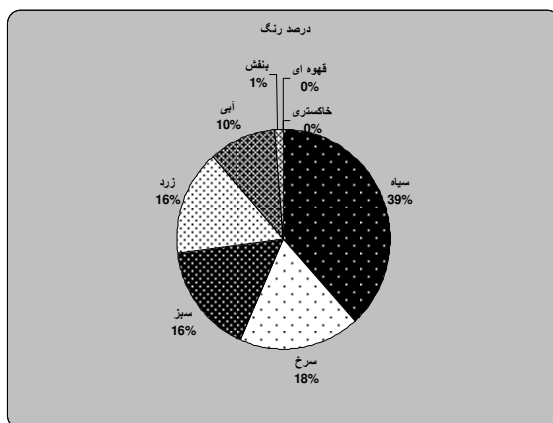


#### ۴- دسته بندی و علامت گذاری ردیف هشت رنگ

در شیوه گروه‌بندی رنگ‌ها، ابتدا هشت رنگ آبی (۱)، سبز (۲)، سرخ (۳)، زرد (۴)، بنفش (۵) و قهوه‌ای (۶)، سیاه (۷) و خاکستری (۸) با توجه به میزان کاربرد، در یک ردیف قرار می‌گیرد؛ سپس به صورت گروه‌های دوتایی طبقه‌بندی می‌شود، مکان نخست، بیانگر «گرایش و تمایل» فرد بوده و با علامت (+) مشخص می‌شود. مکان دوم، نشان‌دهنده «هدف مورد نظر» است که با علامت (+) نمایش داده می‌شود. مکان سوم و چهارم با علامت (x) مشخص گردیده و نشانگر «بیان واقعی موضوع» است. مکان پنجم و ششم با علامت (=) نشان داده می‌شود و نمود «استعدادهای ویژه‌ای است که آنها استفاده نشده، البته طرد هم نشده» است و مکان هفتم و هشتم دارای علامت (-) است و بیانگر «عدم تمایل یا گریز» می‌باشد. پس از انتخاب نخست گروه‌های رنگی، فرد آزمون دهنده، باید انتخاب دیگری را با فاصله تقریبی نیم ساعت انجام دهد. در این پژوهش، به سبب آن که انتخاب دوم ممکن نیست همان گروه اول دوباره چیده می‌شود.

درصد و فراوانی رنگ‌های مورد نظر لوشر، در مجموعه‌های شعر فروغ فرخزاد به این ترتیب است:

رنگ	سیاه	سرخ	سبز	زرد	آبی	بنفش	قهوه‌ای	خاکستری	جمع
فراوانی	۵۴	۲۶	۲۳	۲۲	۱۴	۲	۰	۰	۱۴
درصد	۳۸/۲	۱۸/۴	۱۶/۳	۱۵/۶	۹/۹۲	۱/۴	۰	۰	۱۰۰



به این ترتیب، چیدمان رنگ‌ها نیز چنین است:

سیاه (۷)	سرخ (۳)	سبز (۲)	زرد (۴)	آبی (۱)	بنفش (۵)	قهوه‌ای (۶)	خاکستری (۸)
سیاه (۷)	سرخ (۳)	سبز (۲)	زرد (۴)	آبی (۱)	بنفش (۵)	قهوه‌ای (۶)	خاکستری (۸)

و با در نظر گرفتن ترتیب رنگ‌ها چهار زوج زیر را خواهیم داشت:

$$\begin{matrix} 0 - 6 \\ 0 - 6 \end{matrix}$$

$$\begin{matrix} 5 = 1 \\ 5 = 1 \end{matrix}$$

$$\begin{matrix} 4 \times 2 \\ 4 \times 2 \end{matrix}$$

$$\begin{matrix} 3 + 7 \\ 3 + 7 \end{matrix}$$

#### ۵- تحلیل عملکرد های شاعر در هر گروه

۵-۱. تحلیل وضعیت شاعر در گروه نخست: ۷+۳ (زوج سیاه و سرخ)

سیاه (۷ +): فرد «محیط را ناسازگار و غیرقابل تحمل می‌بیند. هر چیزی را که بخواهد بر ذهنیتش اثر بگذارد، نفی

می‌کند» (لوشر، ۱۳۷۶: ۱۶۳).

سرخ (۳ +): «مشتاق نوعی زندگی کامل است که در آن نیازهای روحی و جسمی خود را ارضا کند» (همان، ۱۵۳). فردی که سیاه را در اولین ردیف برگزیند، می‌کوشد هر امری که خارج از وضعیت موجود است، انکار نماید و در حقیقت به نوعی پوچ‌گرایی متمایل می‌شود؛ اما گاه بر علیه سرنوشت، بویژه سرنوشت خود واکنش نشان می‌دهد (ر.ک: همان، ۹۸).

۳ + ۷: «رنج بزرگ او تأثیرپذیری شدیدش از محرک‌های مختلف است که خود را به صورت انگیزه‌های ناگهانی و ناشکیبایی و بی‌طاقتی، نشان می‌دهد» (همان، ۱۶۴).

#### ۲-۵. تحلیل وضعیت شاعر در مکان دوم: $4 \times 2 \times$ (زوج سبز و زرد)

سبز ( $2 \times$ ): «مقاوم است. بر این خیال است آن چه حس می‌کند، وظیفه و کوششی است برای حفظ مقام و موقعیت بی‌عیب و نقصش» (همان: ۱۷۰).

زرد ( $4 \times$ ): «مجدوب هر چیز نو و تازه می‌شود و از هر چیز عادی و سستی خسته می‌شود (ر.ک: همان، ۱۷۵).  $4 \times 2 \times$  (زوج سبز + زرد): «کوشش می‌کند که مقام و موقعیت خود را ارتقا دهد. نسبت به وضعیت موجود احساس ناخشنودی می‌کند و بعضی اصلاحات را برای اعتبار و ارزش شخصی خود، اساسی می‌بیند» (همان، ۱۷۱).

#### ۳-۵. تحلیل وضعیت شاعر در مکان سوم: $5 = 1 =$ (زوج آبی و بنفش)

آبی ( $1 =$ ): حتی در یک ارتباط نزدیک و صمیمی باز هم تنها است (ر.ک: همان، ۱۸۷). بنفش ( $5 =$ ): «حساس و احساساتی است، با این همه این خصوصیات را از همه پنهان می‌کند، مگر کسانی که به او بسیار نزدیک باشند» (همان، ۱۹۶).

$5 = 1 =$  (زوج آبی و بنفش): «در این گروه صلح و آرامش از طریق جذب و افسون به دست می‌آید، مثلاً به وسیله جذب از طریق زیبایی و زیباشناختی و یا با پی‌گیری روابط ایده‌آل» (همان، ۱۰۷).

#### ۴-۵. تحلیل وضعیت شاعر در آخرین مکان: $0 - 6 -$ (زوج خاکستری و قهوه‌ای)

خاکستری ( $0 -$ ): «احساس می‌کند که زندگی چیزهای زیادی دارد که می‌تواند به آدمی بدهد و این‌که چیزهای مهمی هنوز هست که می‌تواند به دست آورد... در نتیجه با پشتکاری عجیب اهداف مشخص شده‌اش را دنبال می‌کند» (همان، ۲۰۲). قهوه‌ای ( $6 -$ ): فرد می‌کوشد که خود را هم‌پیمان و همدم کسانی سازد که معیارهایشان با ارزش‌های او یکی شده است (ر.ک: همان، ۲۵۳).

$0 - 6 -$  (زوج خاکستری و قهوه‌ای): «در این گروه حفظ و حراست و احساسات مربوط به آن وجود دارد. پرهیز از درگیری‌ها و مشکلات و در واقع کنار کشیدن از نابسامانی‌ها فرصتی به دست می‌دهد تا شخص بهبودی دوباره را هم از نظر ذهنی و هم جسمی به دست آورد» (همان، ۱۰۶). در حقیقت فرد در پی ارزش و اعتبار، به عنوان شخصیتی شایسته است (ر.ک: همان، ۲۰۹).

به این ترتیب می‌توان چنین نتیجه گرفت که کاربرد رنگ سیاه و سپس قرمز در انتخاب‌های نخست، دلیلی است بر تأثیرپذیری شدید از محرک‌های مختلف که خود را به صورت انگیزه‌های ناگهانی و ناشکیبایی و بی‌طاقتی، نشان می‌دهد. فردی که سیاه را در اولین ردیف برمی‌گزیند، تلاش می‌کند هر امری را که خارج از وضعیت موجود است، انکار نماید و در حقیقت به نوعی پوچ‌گرایی متمایل می‌شود. فروغ فرخزاد، شاعری است که شرایط اجتماعی او را به

یأس و بدبینی کشانده و در مقام یک زن آن‌قدر از اجتماع نابسامان خود آزار دیده و از اوضاع ناخشنود است که در بیشتر اشعارش، در پشت مفاهیم ظاهری، یک درد عمیق و باطنی را نیز می‌توان حس کرد.

فروغ با جهانی که در آن زندگی می‌کند و مانع‌رهایی او می‌شود، سرستیز دارد. بنابراین در مجموعه‌های شعری خود؛ بویژه در مرحله اول حیات شاعری، در مجموعه‌های *اسیر*، *دیوار* و *عصیان*، رنگ سیاه و تیره نمود بیشتری می‌یابد. تصویر دردمندی‌ها و آرزوهای فردی که از نیازها، خواسته‌ها و رنج حضور در دنیای محدود خود حکایت می‌کند و بیان مفاهیمی چون اسارت، تنهایی، غم و مرگ سبب شده که شعر او در وهله نخست در نظر مخاطب، شعر شکوه و شکایت جلوه کند که رنگی تیره و تار را نیز به خود گرفته است.

اما به مرور زمان و در مرحله دوم شاعری، فروغ فرخزاد، به زبان و بیان اندیشه خود، دست یافت. او «در این مرحله تصویرگر واقعیت‌هایی شد که آن‌ها را دریافت کرده بود» (کراچی، ۱۳۷۶: ۹۴). البته در این دوره، رنگ سیاه، نیز دیده می‌شود؛ ولی کاربرد این واژه و ترکیبات آن تا حدودی کمتر شده است و این خبر از کاهش یأس و اندوه فروغ می‌دهد، اما انگار ذهن گرفتار اضطراب و تنش هنوز کاملاً او را رها نکرده است. به هر روی، فروغ در این دوره، با رنگی از احساس و اندیشه‌ای نو، به دنیا و مسائل اطراف آن می‌نگرد. گویی ذهن شاعر پس از عبور از یک دوره پراشوب، اکنون می‌خواهد آرامش را تجربه کند و این آرامش که همراه با اندیشه‌ای نو است، به شاعر امکان پدید آوردن تصویرها و توصیف‌های زیبا و بدیع را می‌دهد. در حقیقت، فروغ فرخزاد در راه اصلاح طلبی و به‌سازی موقعیت‌های خود گام برمی‌دارد. بنابراین رنگ‌های مورد استفاده وی نیز رنگ‌هایی است که امید به زندگی و حیات تازه را نوید می‌دهد.

پس چرا ستاره آرزو کنم؟ / این ترانه من است / دلپذیر دلنشین / پیش از این نبوده بیش از این (روی خاک از مجموعه تولدی دیگر)

یک پنجره برای من کافی‌ست / یک پنجره به لحظه آگاهی و نگاه و سکوت / اکنون نهال گردو / آن‌قدر قد کشیده که دیوار را برای برگ‌های جوانش / معنی کند (پنجره از مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد).

### نتیجه‌گیری

با مرتب کردن هشت رنگ ماکس لوشر به ترتیب فراوانی، در مجموعه اشعار فروغ فرخزاد و با تحلیل روان‌شناسی رنگ‌ها می‌توان چنین نتیجه گرفت که در شعر فروغ، سیاه، پربسامدترین واژه رنگی است. این رنگ، نمایانگر محیط ناسازگار و غیرقابل تحمل شاعر و بیانگر افسردگی، انزوا و رسیدن به پایانی است که در فراسوی آن هیچ چیزی وجود ندارد. در مرتبه دوم رنگ سرخ قرار دارد که عمدتاً مربوط به دوره نخست زندگی شاعری اوست و فریاد آزادی‌اسیری در بند است که برای دستیابی به کامیابی تلاش می‌کند و دلیلی است بر این که فروغ فرخزاد، کوشش می‌کند، علیه سرنوشت؛ بویژه سرنوشت خود واکنش نشان دهد. اما به مرور زمان، این رنگ‌ها جای خود را به طیف‌هایی آرام و امیدبخش می‌دهد و این نشانگر درک شیوه‌ای شایسته و مناسب برای به تصویر کشیدن احساسات شاعر است. جای گرفتن رنگ‌های سبز (گرایش به سوی امید در دوره دوم شاعری)، زرد (آمیختگی با یأس و ناامیدی)، آبی (درپی امیدواری و ناامیدی، آرامشی کامل) و بنفش (مرموزی در مرگ و زندگی) به ترتیب در میان رنگ‌های به کار گرفته شده در شعر فروغ، براساس درصد آن‌ها، باز تابنده چیرگی ناامیدی و ناسازگاری است و دو رنگ قهوه‌ای (افسردگی و تسلیم در برابر تاریکی) و خاکستری (خنثی) در شعر او هیچ کاربردی ندارد.

درعین حال، باید گفت تحلیل شخصیت یک شاعر براساس نظریه روان‌شناختی، نتیجه‌ای تام و کامل در پی ندارد،

ضمن آن که افزون بر عوامل روان‌شناسی شخصیت و ویژگی‌های اجتماعی، از جهان بینی وایدئولوژی حاکم بر ساختارهای روشنفکری در یاس و ناامیدی فروغ فرخزاد نباید غفلت کرد.

## منابع

- ۱- ایتن، هانس. (۱۳۷۳). کتاب رنگ، ترجمه محمد حسین حلیمی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ پنجم.
- ۲- پورحسینی، مزده. (۱۳۸۴). معنای رنگ‌ها (رویکردی جدید به دنیای رنگ‌ها)، تهران: انتشارات هنر آبی.
- ۳- پورعلی‌خانی، هانیه. (۱۳۸۰). دنیای اسرارآمیز رنگ‌ها، تهران: نشر هزاران.
- ۴- جلالی، بهروز. (۱۳۸۰). در کوچه باد می‌آید (ویژه فروغ فرخزاد)، تهران: نشر روزگار.
- ۵- حسن‌بیگی، محمدرضا. (۱۳۸۱). پری کوچک غمگین (زندگی و شعر فروغ فرخزاد)، تهران: انتشارات کوشش.
- ۶- دی، جاناتان و لسی تیلور. (۱۳۸۵). روان‌شناسی رنگ (رنگ درمانی)، ترجمه مهدی گنجی، تهران: نشر ساوالان.
- ۷- سان، دوروتی و هوارد سان. (۱۳۷۸). زندگی با رنگ (روان‌شناسی و درمان با رنگ‌ها)، ترجمه نغمه صفاریان پور، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حکایت.
- ۸- شفیع‌ی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۶۶). صورخیال در شعر فارسی، تهران: انتشارات آگاه، چاپ سوم.
- ۹- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). راهنمای ادبیات معاصر (شرح و تحلیل گزیده شعر فارسی)، تهران: میترا.
- ۱۰- صدیقی، مصطفی. (۱۳۸۴). جستجوی خوش خاکستری (خوانش رنگ در شعر نو)، تهران: روشن مهر.
- ۱۱- علی اکبرزاده، مهدی. (۱۳۷۳). رنگ و تربیت، [بی‌جا] ناشر: مؤلف.
- ۱۲- فرخزاد، فروغ، (۱۳۳۴)، اسیر، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۱۳- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، تهران: انتشارات مروارید، چاپ نهم.
- ۱۴- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۲). تولدی دیگر، تهران: انتشارات مروارید با همکاری خانه کتاب.
- ۱۵- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۲). دیوار، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.
- ۱۶- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). دیوان اشعار، تهران: انتشارات مروارید، چاپ پنجم.
- ۱۷- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۵). عصیان، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۸- فلمار، کلاوس برند. (۱۳۷۶). رنگ‌ها و طبیعت شفابخش آن‌ها، ترجمه شهناز آذرنیوش، تهران: انتشارات ققنوس.
- ۱۹- گامینگ، کاترین؛ ایتالیانو دپورا. (۱۳۸۴). کتاب کوچک انرژی (رنگ‌های شفابخش)، ترجمه پریسا غفاری، تهران: انتشارات جاجرمی.
- ۲۰- کراچی، روح انگیز. (۱۳۷۶). فروغ یاغی مغموم، بی‌جا: انتشارات راهیان اندیشه.
- ۲۱- لوشر، ماکس. (۱۳۷۶). روان‌شناسی و رنگ‌ها، ترجمه منیرو روانی‌پور، تهران: مؤسسه انتشارات فرهنگستان یادواره.
- ۲۲- هانت، رولاند. (۱۳۷۷). هفت کلید رنگ درمانی (تأثیر رنگ‌ها بر ذهن و سلامت شما)، ترجمه ناهید ایران‌نژاد، تهران: انتشارات جمال‌الحق.